

Recognizing the Political Activism of Contemporary Environmental Art with the Approach of Recognizing in Critical Theory; Case Study: Activism of Liberate Tate and *the Blued Trees Symphony**

Mahboubeh Taheri**¹  iD, Effatolsadat Afzaltousi²  iD

¹ Postdoctoral Researcher, National Science Foundation of Iran, Tehran, Iran.

² Professor, Department of Art Research, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran, Iran.

(Received: 23 Sep 2022; Received in revised form: 31 Dec 2022; Accepted: 4 Apr 2023)

The politics of exploiting the environment and environmental commitment represents a global concern about the categories of social philosophy which has recently turned into a critical theme in artistic activism within the sociopolitical art approach. In social sciences, the idea of the third generation of critical theory concerning normative principles is to determine a moral grammar of social contradictions to explain the model of recognizing. With this in mind, the present study investigates the opinions of the third generation of critical theory in this regard and compares them against the moral aspect of environmental contradictions in artistic activism. Supposing the resemblance of the direction of attempts to recognize the social reality of environmental crisis in artistic activism and recognition theory (according to Axel Honneth's reading), we adopt a descriptive-analytical method to study the discourse and reading of the representation of the concepts of environmental justice in contemporary subject-oriented art. Thus, we should admit that the social competence of artistic activism in pursuing social demands is in agreement with the attempts to recognize (legal relationships and demand for social respect) within the framework of third-generation critical theory.

It is thus assumed that artistic activism propose a social agency for recognition in the field of environmental justice which conforms to the demand model of recognition in the third-generation critical theory. As a result, in order to realize public and meta-generational good, it seems necessary to explain the contemporary art in terms of environmental justice as an analytical approach which leads to conflicts between power inequities in understanding and challenging environment injustice. Given this, we shall adopt a descriptive-analytical method and describe the concepts of critical theory, Honneth's reading of the issue of cognition, and the notion

of cognition in environmental justice. Next, we will discuss the situation of contemporary art and eco-art and elaborate on activism in contemporary art in two cases, namely, opposition against an artistic institution and a petroleum company and interventions in the actions of gas pipeline companies.

In Honneth's theory, 'cognition' in the sense of 'social solidarity' can be extended to art activism that are presented collectively, which will be identification of disrespect and demand for social responsibility. In art activism, a form of collective will complaining of 'lack of recognition' represents the dimensions of environmental degradation in the social, cultural, artistic, and economic structure of societies under the banner of hegemony and power. In the actions of the Liberate Tate, recognition of social conflict in the legitimation of the sponsorship of the artistic institution and the environmental degradation from the Deepwater Horizon disaster is represented in the form of disrespect and abuse of nature with interventions performed by activists. In the performance of the Blued Trees Symphony, too, the demand for recognition through legal registration of the work of art is pursued in environmental support. On the one hand, it questions the moral consequences of human being's exploitation of nature and, on the other hand, it pursues the desire to be emancipated from the power system by targeting and criticizing the dominant ideology.

Keywords

Contemporary Art, Critical Theory, Ecological Art, Recognition, Axel Honneth Art Activism.

Citation: Taheri, Mahboubeh; Afzaltousi, Effatolsadat (2023). Environmental art with the approach of recognizing in critical theory; Case study: activism of liberate tate and the blued trees symphony, *Journal of Fine Arts: Visual Arts*, 28(2), 31-43. (in Persian)
DOI: <https://doi.org/10.22059/jfava.2023.349220.666992>



*This article is based on the first author's postdoctoral research project, entitled: "Critical approach of contemporary art to environmental justice" (Code number: 98017477) at Iran National Science Foundation (INSF), Tehran, Iran.

** Corresponding Author: Tel: (+98-913) 9319842, E-mail: taheri1365ma@yahoo.com

بازشناسی کنش‌ورزی سیاسی هنر زیست‌محیطی معاصر با رویکرد ارج‌شناسی در نظریه انتقادی؛ مطالعه موردی: اکتیویسم لیبریت‌تیت و سمفونی درختان آبی*

محبوبه طاهری^{۱*}، عفت‌السادات افضل طوسی^۲

^۱ پژوهشگر پسادکتری بنیاد ملی علم ایران، تهران، ایران.

^۲ استاد گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵)

چکیده

تلاش هنر معاصر در گذار از انقلاب مفهومی، دخالت و توان تغییر در گفتمان‌های اجتماعی است. رویکرد اخلاقی هنر معاصر در هیأت اکتیویسم هنری، چشم‌اندازی انتقادی به مسائل اجتماعی در دنیای هنر گشوده است. از مقوله‌های بنیادین فلسفه اجتماعی، سیاست بهره‌وری از محیط زیست و تعهدات زیستی به‌عنوان نگرانی جهانی در همه ابعاد است که از مضامین مورد توجه در اکتیویسم‌های هنری سال‌های اخیر بوده و دیالکتیک میان هنر، امر اجتماعی و اخلاق را مطرح ساخته. در علوم اجتماعی معاصر آراء نسل سوم نظریه انتقادی در پرداختن به مبانی هنجاری، تعیین دستور زبان اخلاقی تضادهای اجتماعی در تبیین الگوی «به رسمیت‌شناختن» است. از همین‌رو پژوهش حاضر به مطالعه قرائت نسل سوم نظریه انتقادی از «بازشناسی» در مطابقت با جنبه اخلاقی تعارضات زیست‌محیطی مورد توجه در اکتیویسم‌های هنری می‌پردازد. این پژوهش با فرض هم‌سویی تلاش برای به رسمیت‌شناختن واقعیت‌های اجتماعی بحران زیست‌محیطی در اکتیویسم‌های هنری و نظریه ارج‌شناسی (قرائت اکسل‌هانت)، سعی در مطالعه کنش‌ورزی اجتماعی-سیاسی در هنر موضوع‌گرای معاصر دارد که با روش توصیفی-تحلیلی صورت می‌پذیرد. از این‌رو می‌توان به این نتیجه اذعان داشت که توانش اجتماعی اکتیویسم‌های هنری در پیگیری مطالبات اجتماعی با جنبه‌های بازشناسی در نظریه انتقادی نسل سوم مطابقت دارد؛ این توان در راستای شناخت و اقدام برای ترسیم پیامدهای تخریب محیط زیست، همچنین فشار بر نهادهای قدرت و ایجاد مسئولیت‌پذیری در تعهدات زیستی در دوران معاصر است.

واژه‌های کلیدی

هنر معاصر، نظریه انتقادی، اکولوژیک آرت، به رسمیت‌شناختن، اکتیویسم هنری.

استناد: استناد: طاهری، محبوبه؛ افضل طوسی، عفت‌السادات (۱۴۰۲)، بازشناسی کنش‌ورزی سیاسی هنر زیست‌محیطی معاصر با رویکرد ارج‌شناسی در نظریه انتقادی؛ مطالعه موردی: اکتیویسم لیبریت‌تیت و سمفونی درختان آبی، نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، ۲۸(۱)، ۳۱-۴۳.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jfava.2023.349220.666992>

*مقاله حاضر برگرفته از طرح پسادکتری نگارنده اول می‌باشد که با حمایت «صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور» ارائه شده است.

** نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۳۹۳۱۹۸۴۲، E-mail: taheri1365ma@yahoo.com



مقدمه

قرار می‌گیرد و از دیگر سو آسیب‌های ناشی از تخریب طبیعت تا نسل‌های آینده ادامه دارد که زمینه موضوعی و شاکله اخلاقی هنر اجتماعی معاصر را به وجود آورده است. در واقع مواجهه هنر معاصر با بحران محیط‌زیستی به صورت کنشی اجتماعی در قالب اکتیویسم، رویکرد عملی و انتقادی در واسازی موضوع عدالت زیست‌محیطی در جوامع است. بر این اساس با فرض هم‌سویی عاملیت اجتماعی اکتیویسم‌های هنری با نظریه بازشناسی در آرا هانت، به مطالعه و تطبیق الگوی این نظریه با نمونه‌های کنش‌ورزی هنر آکو پرداخته می‌شود. به این ترتیب پژوهش حاضر با تعریف مفاهیم نظریه انتقادی، قرائت هانت در مسئله بازشناسی و مفهوم آن در عدالت زیست‌محیطی و موقعیت اثر هنری در تولید اجتماعی هنر معاصر و ذیل آن رویکرد اکولوژیک آرت، به تبیین دو نمونه اکتیویسم هنری که سعی در بازشناسی مسائل تخریب طبیعت و عدالت زیست‌محیطی معاصر دارند، می‌پردازد.

رویکرد و موضوعات مورد علاقه دنیای هنر^۱، خصوصاً از انقلاب مفهومی دهه ۱۹۶۰ مواجهه با مسائل روز اجتماعی و سیاسی بوده و به‌عنوان مبارزه‌طلبی و آگاهی‌بخشی به افراد جهت هم‌س‌و‌کردن افکار عمومی در تلاش برای ایجاد «توپایی^۲ فرهنگی» در جوامع است. از حوزه‌های مهم هنر معاصر که ریشه در تفکر انتقادی پست‌مدرنیستی دارد، طرد روشنگری و عوارض ناشی از آن در همه ابعاد خصوصاً در امر محیط زیست است که با انحطاط اخلاقی با توجه به تفکر تکنوکراتیک و استیلا بر طبیعت (از زمان آنترپوسن^۳) همراه است و به‌طور ضمنی سیاسی بوده و توانایی جوامع برای ارزیابی مجدد ارزش‌ها را فراهم می‌آورد. تفکر انتقادی نیز در علوم اجتماعی، علوم انسانی و اندیشه سیاسی در نسل سوم نظریه انتقادی با طرح مسئله ارج‌شناسی یا بازشناسی توسط اکسل هانت^۴ به تکامل رسیده است؛ تعمیم این نظریه در حوزه بحران محیط زیست بر بازشناسی تعامل انسان و طبیعت است که از یک سو طبیعت همانند انسان مورد بی‌احترامی

روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو با شیوه توصیفی-تحلیلی، موضوع محیط زیست در هنر معاصر را بر اساس رویکرد ارج‌شناسی در نظریه انتقادی مورد مطالعه قرار می‌دهد و با شیوه کیفی در تلاش است هنر انتقادی در هیأت اکتیویسم را به‌عنوان کنش سیاسی تأثیرگذار در جوامع معاصر معرفی نماید.

پیشینه پژوهش

از مؤلفه‌های هنر معاصر تلاقی آثار هنری با موضوعات اجتماعی است که پیش‌تر در تحولات فرمی و محتوایی و نحوه ارتباط با مخاطب، گسست از هنر مدرن را درنوردیده و اینک در فرم اکتیویسم، اثرگذاری اجتماعی، سیاسی و تغییر آذهای عمومی را دنبال می‌کند. کتاب همراه روتلج برای هنر و کنشگری در قرن بیست و یکم^۵ (۲۰۲۲)، طیف وسیعی از مقالات را در بردارد که به معرفی نقش کنشگری در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد و عمق و وسعت هنر اکتیویسم معاصر در نقاط مختلف جهان را تبیین می‌کند. در حوزه هنر زیست‌محیطی، مقاله کاگان^۶ (۲۰۱۴) با عنوان «تمرین هنر اکولوژیک»^۷ به تعاریف و گونه‌های فرمی هنرهای زیست‌محیطی معاصر می‌پردازد. همچنین همایش «هنر و محیط»^۸ (۲۰۱۲) در تیت مدرن تحت عنوان «Tate Papers no.17»، با هدف کشف مرزهای تحقیقاتی جدید میان هنرهای تجسمی و محیط، روابط بین رویکردهای هنری به محیط و فعالیت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. دموس^۹ (۲۰۱۳) نیز در مقاله «هنر معاصر و سیاست اکولوژی»^{۱۰} به نقد تقاطع هنری و تئوری سیاسی-اکولوژیک، فعالیت محیطی و جهانی‌سازی پسااستعماری با تمرکز بر شیوه‌ها و گفتمان‌های زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی که در مناطق ژئوپلیتیکی پدید آمده، پرداخته است. کپستیک^{۱۱}، هموستاک^{۱۲}، سنیکولا^{۱۳} (۲۰۱۸) در پژوهش «چشم‌اندازهای هنرمندان تجربی در ارتباط با تغییرات آب‌وهوا در اقیانوس آرام»^{۱۴} با هدف بررسی نقش هنرهای تجسمی برای برقراری ارتباط با تغییر آب‌وهوا در جزایر اقیانوس آرام، رویکردهای مبتنی بر هنر در افزایش آگاهی و ترویج اقدامات در گستره تغییرات اقلیمی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. از معاصرترین رویکردهای انتقادی در علوم اجتماعی آرا نسل سوم نظریه انتقادی در شرح بازشناسی بوده که قابل

انطباق در همه منازعات اجتماعی (از جمله مسائل تخریب طبیعت و بی‌عدالتی زیست‌محیطی) است. مقاله اندرسون (۱۳۸۳) با عنوان «نسل سوم مکتب فرانکفورت چگونه می‌اندیشد؟»^{۱۵} به رویکرد مطالعاتی نظریه انتقادی و آراء هانت به‌عنوان سردمدار نسل سوم بعد از هابرماس و تأکید وی بر امر اجتماعی، می‌پردازد. همچنین شلوسبرگ^{۱۶} (۲۰۰۹) در کتاب تعریف عدالت زیست‌محیطی نظریه‌ها، جنبش‌ها و طبیعت^{۱۶}، با به‌کارگیری نظریه بازشناسی، منظور از عدالت در بحث‌های عدالت زیست‌محیطی را بررسی نموده که تمرکز بحث را بر این اساس قرار داده است که نظریه و عمل عدالت زیست‌محیطی شامل مفاهیم توزیعی از عدالت بوده و باید مفاهیم عدالت مبتنی بر «شناخت» را نیز در برگیرد. پژوهش حاضر با تکیه بر دستاوردهای هنر معاصر در انتخاب مضامین بی‌عدالتی زیست‌محیطی (به‌مثابه منازعه اجتماعی معاصر) در قالب کنش‌ورزی‌های سیاسی در تلاش است رویکرد هنرهای اکتیویسمی را نتیجه عملی نظریه شناخت در آرا نسل سوم نظریه انتقادی مطرح نماید.

مبانی نظری پژوهش

۱- نظریه انتقادی

نظریه انتقادی در مفهوم گسترده، اکنون اصطلاح عامی است که طرح‌های پژوهشی در علوم اجتماعی و یا علوم انسانی تحت این عنوان تلاش می‌کنند تا حقیقت و تعهد سیاسی را در کنار هم آورند. این نظریه به‌عنوان یک روش‌شناسی تحلیل سلطه و از اشکال نقد در حوزه‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی است (اسمارت، ۱۳۹۴، ۷۶۷). نظریه انتقادی با آن دسته از رویکردهای موجود در علوم انسانی و علوم اجتماعی پیوند دارد که می‌خواهد نظریه‌ای فراهم آورد که تمایلات رهایی‌بخشی را که وارد نظم کنش اجتماعی می‌شوند، تبیین کنند (مکاریک، ۱۳۹۴، ۳۳۴). وجه بازاندیشانه این نظریه مؤید اهمیت مسئله «شناخت» و «بازنگری» در افکار به‌منظور کسب آزادی بیشتر است (معینی علمداری، ۱۳۸۸، ۶۹). بنابراین دانش انتقادی به دنبال رهایی «رهایی» به معنای رفع زمینه‌های بی‌عدالتی و تلاش برای بازصورت‌بندی عدالت (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ۲۴۳) است.

ارائه تحلیل‌های انتقادی از مسائل و معضلات جامعه می‌تواند بر تغییرات اجتماعی اثر بگذارد. نظریه انتقادی، که عمدتاً ملهم از سنت دیالکتیکی هگل و مارکس است و از آنجا که طبعاً نظریه‌ای است خودانتقادی، از موضعی روشن به مضمون‌پردازی نظریه اجتماعی می‌پردازد، و درصدد است تا با نگره‌ای انتقادی و ایجابی به جای برخورد سلبی به بازسازی اشکال مختلف نظریه اجتماعی کلاسیک و بسط و تکامل گونه‌های تازه و معاصر از دل آن متناسب با مقتضیات و معضلات جوامع پیشرفته مدرن متأخر اقدام نماید (نوذری، ۱۳۹۴، ۱۳-۱۴). در نظریه انتقادی، این ایده وجود دارد که این نظریه قادر به فرموله کردن اصول هنجاری است که با رجوع به آن‌ها، کنش‌گران اجتماعی می‌توانند در جنبش‌های اجتماعی، پراتیک‌هایی بخش و قابل‌تحقیق را به‌پیش‌رانند (هانت، ۱۳۸۶، ۲۸ دی). به این ترتیب نظریه انتقادی الگویی انتقادی درباره خودآگاهی جامعه است (نجف‌زاده، ۱۳۸۱، ۷۲)؛ نظریه انتقادی، در نسل اول از طریق مطالعه عقل‌ابزاری (همچون آدورنو)، در نسل دوم با تحلیل برخورد بین سیستم و زیست‌جهان (همچون هابرماس) و در نسخه معاصر (همچون هانت) از طریق «بازشناسی» در منازعات اجتماعی ورود می‌کند. در حقیقت «سنت مکتب فرانکفورت پدیده‌های معاصر را نشان می‌دهد، این رویکرد چنان متنوع بوده که در طول تاریخ [بیش از] هشتادساله خود به‌طور مداوم در حال توسعه و تغییر است» (Anderson, 2000, 31). در میان نظریه‌پردازان نسل سوم (از سال ۱۹۶۸)، اکسل هانت از متفکران متأخر مکتب فرانکفورت و از نمایندگان معاصر ادامه‌دهنده سنت نظریه انتقادی است که اساس نظریات وی در تئوری انتقادی-اجتماعی، تحلیل فراطبقاتی بوده و در بازنگری تئوری انتقادی نخستین، معطوف به فلسفه سیاسی، اجتماعی و فلسفه اخلاق در عدالت به‌مثابه «شناخت» نمود می‌یابد؛ چنانکه «عدالت از شناخت و گفتمان سرچشمه می‌گیرد، به‌ویژه شناخت و گفتمانی که تلاش می‌کند سلطه‌های نهادینه‌شده گذشته را تضعیف کند» (Schlosberg, 2001, 16).

۱-۱. شناخت در قرائت اکسل هانت

اکسل هانت به‌عنوان نماینده نسل سوم، تئوری متکثر عدالت را در مفهوم «ارج‌شناسی (تأیید، برشناسی، بازشناسی و به‌رسمیت‌شناختن)»^{۱۷} تحت تأثیر فلسفه بین‌ذهنی هگل (در قالب نهادهای اجتماعی-سیاسی) و کنش متقابل نمادین در روانشناسی اجتماعی جورج هربرت مید ارائه نمود (نک: Honneth, 1995, 71). نظریه هانت رویکرد گسترده‌ای از شناخت را ارائه می‌دهد که شامل اشکال زبانی و غیرزبانی، منطقی و عاطفی کنش ارتباطی است که در کنار هم شرایط هنجاری را فراهم می‌کنند (Mark, 2016, 4). به این صورت که «در هر حوزه همیشه می‌توان با فراخواندن اصل کلی شناخت (عشق، قانون، موفقیت) برای جلب توجه به یک جنبه خاص (نیاز، وضعیت زندگی، مشارکت) یک دیالکتیک اخلاقی امکان‌پذیر فراهم آورد» (Honneth, 2004, 361). این نظریه در حقیقت تئوری امر اجتماعی و بنیاد هنجارین (ایجابی و مثبت) را به‌هم مرتبط می‌سازد و تمرکز اصلی آن بر «شان سوئه در مناسبات اجتماعی» است (Petherbridge, 2011, 7) که بر بی‌عدالتی سوزنده‌های اجتماعی تأکید دارد؛ از زمان انتشار *مبارزه برای شناخت*^{۱۸} (۱۹۹۲)، مفهوم «شناخت» از حاشیه به مرکز بحث نظری سیاسی منتقل شد؛ این امر تا حدی به دلیل تأثیر هانت در آشکار کردن ابعاد هنجاری و مبتنی بر شناخت تعارض

اجتماعی است (Mark, 2016, 16). در واقع تئوری ارج‌شناسی، «دیدگاهی ضد خودتنه‌انگاری در باب افراد و دیدگاه ضد منفعت‌طلبی در باب اجتماع است» (Honneth & Rancière, 2016, 86)؛ اساس بی‌عدالتی در این تئوری با مفهوم به‌رسمیت‌شناختن تبیین می‌گردد. در توسعه استدلال هانت، عزیمت نه با حذف «نابرابری»، بلکه برای جلوگیری از «تحقیر» یا «بی‌احترامی» ترسیم می‌شود (Honneth, 2004, 351). به‌عبارتی مسئله به‌رسمیت‌شناختن بر ساختارهای سیاسی تمرکزگرا و سلطه‌طلب به‌عنوان کانون گفتمان انتقادی وسیع‌تری تمرکز دارد؛ به‌صورتی که درک انتقادی بی‌عدالتی بیشتر درون تجربیات منفی که به‌نحوی گسترده در زمینه انتظارات «اخلاقی» نقض شده است، مشخص می‌شود (Anderson, 2011, 53)؛ از همین رو «شناخت»، «دستورالعمل اخلاقی تعارضات اجتماعی» است که از طریق آن نظریه‌پردازان انتقادی می‌توانند تمام «آسیب‌شناسی‌های اجتماعی» را در آنچه هانت «بی‌احترامی جامعه» می‌نامد، تشخیص دهند (Coolsaet, Néron, 2020, 6). همچنین به‌زعم هانت نظریه انتقادی باید بر پایه نقدهای عملی دنیای روزمره و برخاسته از آن باشد (Honneth, 1995, xii)؛ که منظور از «بازشناسی» نیز به‌رسمیت‌شناختن مبتنی بر فلسفه عملی است (Honneth, 2007, 6). نظر به اینکه گفتمان مسلط معاصر حادث شدن وضعیت محیط زیست، نقض اصول عدالت محیط زیستی، انتشار گازهای سوخت‌های فسیلی و بحران تغییرات اقلیمی و غیره بوده، نیاز به نقد سیاسی و گفتمان فرهنگی در تبیین بینش‌های دیستوپایی^{۱۹}، کنترل عواقب غیرمسئولانه انسان و درک عمیق عمومی از منشأ بی‌عدالتی و بحران است؛ گفتمان انتقادی پیرامون «شناخت»، پاسخ فرهنگی به موضوعات اکولوژیکی معاصر است که دستورالعمل اخلاقی را با درک چهره دوگانه و تناقضات ذاتی طبیعت و فرهنگ، اشکال هژمونیک، نابرابری‌ها و عدم تعادل را در عملکرد شبکه زیست‌محیطی ارائه می‌کند و به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به یک آگاهی جدید، به ترسیم روش‌هایی می‌پردازد که گفتمان دگرسازانه اجتماعی-سیاسی را به آلترناتیوی در برابر مدل مسلط سوق می‌دهد. بنابراین نگرانی در بحران معاصر را باید در آرا هانت جستجو نمود تا بدلی به‌عنوان «شناخت» برای ساحت تناقضات بهره‌مندی از محیط زیست و تخریب زیست‌محیطی به‌دست آورد. مفهوم «شناخت» (فراتر از نگرانی‌های مادی و توزیعی^{۲۰}) از یک سو در تعریف بهره‌مندی انسان‌ها از طبیعت و از طرفی دیگر در تبیین عدالت اکولوژیکی، مورد غفلت قرار گرفته است. هانت در بحث شناخت این ادعا را مطرح می‌کند: بدرفتاری جسمی یکی از اشکال اصلی بی‌احترامی بوده و توجه به آن از عناصر شناخت است (Honneth, 1992, 190-191). نظریه شناخت را می‌توان در بهره‌برداری از طبیعت، تخریب یکپارچگی جسمی آن و به شناخت آسیب‌های مرتبط با تخریب محیط‌زیست تعمیم داد که جنبه‌های نیاز، مسئولیت اخلاقی و مشارکت اجتماعی را در تعامل انسان با طبیعت دربردارد (جدول ۱).

شناخت یکپارچگی فیزیکی طبیعت می‌تواند براساس احترام به یکپارچگی بدنی طبیعت، شناخت توانایی بالقوه در طبیعت برای توسعه، احترام به خودنوعی^{۲۱} و یا احترام به نیروی فعال در طبیعت (البته نه ذهنی یا عقلانیت) باشد (Schlosberg, 2001, 14). همچنین نابرابری در توزیع ثروت، فقدان احترام و منزلت را دربردارد که شکلی آسیب‌شناسانه از بازشناسی غلط است (Schlosberg, 2009, 3). از مدعیات موثق برای بازشناسی در میان جوامع نیز، بی‌عدالتی ناشی از تغییرات اقلیمی در توزیع

بازشناسی کنش‌ورزی سیاسی هنر زیست‌محیطی معاصر با رویکرد ارج‌شناسی در نظریه انتقادی؛ مطالعه موردی اکتیویسم لیبریت تیت و سمفونی درختان آبی

شکلی از هنر بی‌قاب^{۳۰} در هنر مفهومی به نمایش می‌گردد، توصیف نموده است؛ از نظر لیبارد، هنر مفهومی هنرمندان را قادر می‌سازد تا سلسله‌مراتب سنتی بیان تصویری را زیر سؤال ببرند، از پارامترهای محدود دنیای هنر بگریزند و در بحث‌های مهم درباره فرهنگ، قدرت و هویت مداخله کنند (Dunaway, 2009, 12). در عرف، اصطلاح هنر عمومی به شرایطی دلالت دارد که سرچشمه ابژه اثر هنری، پیشینه، مکان و هدف اجتماعی آن را شامل می‌شود (هاین، ۱۳۹۷، ۱۹). از همین‌رو هنر با اخذ موضوعات خود از زمینه‌های اجتماعی و تغییر در نحوه نمایش مفهوم، توان تغییر اجتماعی را به‌دست آورده است.

از زمینه‌های اجتماعی و عمومی در دنیای هنر معاصر، ژانر هنر زیست‌محیطی با رویکرد مداخله‌ای به دنبال ارتقا آگاهی و توزیع اجتماعی فهم عمومی نسبت به محیط زیست با جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و اکولوژیکی است. ظرفیت آثار هنری در درک شرایط محیطی کنونی، قدرشناسی و احترام به طبیعت، نجات اکوسیستم‌ها از تخریب و بازگرداندن زیستگاه‌های تخریب‌شده و برانگیختن مسئولیت در قبال آینده‌ای پایدارتر و غیره، اشکال «تعهد» در صورت‌بندی گفتمان اجتماعی معاصر است که نوع جدیدی از مبارزات برای بازاندیشی در بهره‌برداری از طبیعت که گرانگه هنر انتقادی معاصر بوده را رقم می‌زند. در واقع آثار هنری ظرفیتی را که عموماً فراتر از تبیین امور زیبایی‌شناختی در رهیافت تجربی از ابعاد بحران است در بازشناسی طبیعت دنبال می‌کنند. به این ترتیب هنر معاصر در تداخل و برخورد با رویکردهای زیست‌محیطی از پیچیدگی در ابعاد اجتماعی و سیاسی برخوردار است که بررسی آن با توجه به جایگاه مداخله‌گونه و کنش‌ورزی به‌صورت عاملیت اجتماعی در عرصه‌های ذکر شده، اهمیت آن را در تأثیرگذاری اجتماعی شاخص می‌نماید.

۲-۱. رویکرد اکولوژیک آرت

ژانر «هنر اکولوژیک»^{۳۱} در دهه ۱۹۹۰ براساس شیوه‌هایی از اواخر ۱۹۶۰ در هنر محیطی که اصطلاحی برای تبیین «هنر زمین»^{۳۲} و «هنر در طبیعت»^{۳۳}، «هنر زیست‌محیطی» بود، با برانگیختن حس اتصال به محیط اطراف در هنر مفهومی مطرح شد. ظهور این ژانر از هنر انواع مختلفی از اعمال هنری را از نظر فرم و محتوا پوشش می‌دهد که به‌عنوان شیوه‌های تعامل اجتماعی - اکولوژیکی، با اصول و ویژگی‌هایی مشترک شناخته می‌شود. این خیزش با اقدامات هنری نیکلاس لانگ^{۳۴}، لیلی فیشر^{۳۵}، هانس هاگه^{۳۶} ژوزف بویز^{۳۷} و آلن سونفیسست^{۳۸} که سعی در کشف زمین و چشم‌اندازهای طبیعت داشتند، آغاز شد. راشل کارسون نیز در کتاب سکوت بهار^{۳۹} (۲۰۰۰) آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از سم‌پاشی محصولات کشاورزی را با سموم دفع آفات نشان می‌داد که اکنون شروع حرکت جنبش محیط زیست شناخته می‌شود. در همان سال بویز به‌دنبال تأسیس حزب سبز آلمان^{۴۰}، اقدامی عملی برای پاک‌سازی آلودگی رودخانه

نابرابر منافع و موانع است که به‌منزله تعدی و تجاوز تلقی می‌شود. ارتباط میان آسیب‌های ناشی از تغییرات اقلیم و بحران‌های زیست‌محیطی به شکلی است که نظریه بازشناسی نیز به‌دنبال بازسازی و ساختاردهی مجدد به کل طیف ارتباطات اجتماعی متقابل است؛ به این صورت که در نظریه بازشناسی فراتر رفتن از حقوق برابر زیست‌محیطی با هدف کشف مشکلات در جامعه بین‌المللی با «شناخت» میسر می‌گردد. چالش اصلی این است که چگونه چنین نیروی را شکل دهیم که بتواند افراد در یک جامعه را به‌جایی برساند که بابت یکدیگر احساس مسئولیت کنند (Brincat, 2015, 298-299). یعنی نیازی که فراتر از انسان‌گرایی، احساس همدلی و احترام نسبت به طبیعت غیرانسانی را بیدار کند؛ چرا که «پسانسان‌گرایی»^{۳۲} ایدئولوژی‌هایی را در برمی‌گیرد که از انسان‌گرایی اجتناب و اختیارات و حقوق طبیعت زنده و غیرزنده به رسمیت شناخته می‌شود (Juhola et al., 2020, 6). با توجه به اینکه پروبلماتیک معاصر تخریب محیط زیست بوده و یکی از موضوعات هنر معاصر پرداختن به ابعاد مختلف تعامل انسان با طبیعت است، در ادامه گفتمان هنر معاصر در مداخلات اجتماعی در موضوع محیط زیست ارائه می‌گردد.

۲-۲. هنر معاصر (سیاسی-اجتماعی)

طرح فلسفه اخلاق یا زیبایی‌شناسی در سرشت هنر، با تغییر در انتخاب موضوع اثر هنری رقم می‌خورد؛ یکی از ابعاد مهم رویکردهای انتقادی در این عرصه، انتقاد به روشننگری مدرنیته است که پیش‌تر در نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت با واقع‌گرایی در مقابل ایدئالیست و نهاد‌گرایی مطرح شده بود و آشکارا اظهارنظر هنر را در گفتمان‌های سیاسی، مناسبات انسانی، تعامل اجتماعی و سرمایه‌داری جهانی و کاپیتالیسم مطرح می‌کند؛ برای شرح این مضمون اصطلاح «چرخش اجتماعی»^{۳۳} که برای اولین بار توسط کلر بی‌شاب^{۳۴} در مقاله «چرخش اجتماعی: مشارکت و نارضایتی‌های آن»^{۳۵} استفاده شد، کاربرد دارد؛ «هنرمندان از موقعیت‌های اجتماعی برای تولید پروژه‌های غیرمادی، ضدبازار و درگیر سیاسی استفاده می‌کنند. [...] اما ضرورت این وظیفه اجتماعی منجر به وضعیتی شده است که در آن شیوه‌های مبتنی بر همکاری اجتماعی به اندازه ژست‌های هنری مهم تلقی می‌شود؛ هیچ کار هنری مشارکتی شکست‌خورده، ناموفق، حل‌نشده یا خسته‌کننده‌ای وجود ندارد زیرا همه به یک اندازه برای تقویت پیوند اجتماعی ضروری هستند» (۲۰۰۶، ۱۸۰). از همین‌رو نوزایی و نگرش هنر معاصر در عرصه دموکراتیک هنر از موضوع، مواد و متریاال اثر هنری، تغییر جایگاه هنرمند و مخاطبین تا تغییر در مکان و شکل ارائه اثر هنری با تجسم مفاهیم عمومی یا جهانی در هنر عمومی^{۳۶}، اشکال مألوف ادراک در هنر به سیاق گذشته را به چالش می‌کشد. لوسی لیپارد^{۳۷} تغییر از «سندرم قاب و پایه هنری»^{۳۸} به «مادیت‌زدایی شی هنر»^{۳۹} (خصلت غیرمادی) را که با هم‌کنشی میان مخاطب و اثر هنری و مکان‌مندی اثر، مشی هنری را در

جدول ۱- طرح‌واره بخشی از روابط به رسمیت‌شناختن در نظریه هانت. مأخذ: (Honneth, 1995, 129)

روش به رسمیت‌شناختن	حمایت عاطفی	احترام اجتماعی	پشتیبانی احترام
ابعاد شخصیتی	نیازها و احساسات	مسئولیت اخلاقی	صفات و توانایی‌ها
فرم به رسمیت‌شناختن	روابط اولیه (عشق و دوستی)	روابط حقوقی (حقوق)	همبستگی اجتماعی
فرم بی‌احترامی	سوءاستفاده و تجاوز	نفی حقوق، محرومیت	تحقیر، اهانت
جز تهدیدشده شخصیت	یکپارچگی جسمی	یکپارچگی اجتماعی	احترام و کرامت

و اکتیویسم (کنش‌گری)، ابزارهای خلاقانه‌ای را برای پذیرش مداخلات سیاسی یا اجتماعی بسیج می‌کند (Golańska & Kronenberg, 2020). در حقیقت «کنشگری هنری با ترکیب هنر (تحت تأثیر قراردادن آبا احساس و عاطفه) و کنش‌گری (اثرگذاری) می‌تواند به ما کمک کند تا در مسائل دشواری که در برابر اقدامات آموزشی مقاومت می‌کنند، پیشرفت کنیم» (Perovich, 2018, 2). به‌طور مثال می‌توان اقدامات اعتراضی، ضد هنری و شدیدالحنی که در مواجهه با تغییرات اقلیمی اجرا می‌شوند را به‌مثابه گرایشی در آنتی‌تیز هنر قلمداد نمود (اجرای گروهی «شورش علیه انقراض»^{۴۲} در پشت سالن برگزاری هفته مد لندن^{۴۴} در ۲۰۱۹، که خواستار ممنوعیت نمایش و فروش پوشش‌هایی بودند که در آن‌ها از پوست حیوانات استفاده می‌شود).

اکتیویسم هنری با کمک به پایداری و بهبود روابط اکولوژیکی در نگرانی‌های سیاسی مربوط به محیط‌زیست همراه با مداخله در ساختارهای اجتماعی که پیش‌تر توسط جوزف بویز با اصطلاح «مجسمه‌سازی اجتماعی»^{۴۵} در ادامه اصطلاح انقلابی «همه یک هنرمند هستند» برای تحریک تحولات اجتماعی ارائه شده بود، به تکامل و بیان انتقادی در جوامع دست یافته است. در واقع بویز اصطلاح «مجسمه‌سازی اجتماعی» را مطرح نمود تا دامنه درک توانایی هنر در هویت بخشیدن به زبان، افکار، اقدامات و اشیاء برای تحول جامعه یا محیط را افزایش دهد. در جریان داکومنتای^{۴۶} برای چیدمان «هفت‌هزار درخت بلوط»، بویز توده‌ای از سنگ بازالت را با این هدف که هیچ سنگی جابجا نمی‌شود، مگر اینکه قرار باشد درخت بلوط در کنار محل جدید آن کاشته شود، ارائه نمود که طبق آن به مدت پنج سال افراد زیادی در این پروژه شرکت کردند و هفت هزار درخت بلوط به‌عنوان برنامه مشارکتی و با هدف ایجاد تحول پایدار در فضای زندگی شهری به بخش مهمی از منظره شهر کسل تبدیل شد (تصاویر ۱-۲).

از طرح چنین پروژه‌هایی بویز هنوز از ما می‌خواهد که اقدامات روزمره خود را متحول کنیم و به تلاش جمعی برای رسیدن به یک مرحله تکاملی جدید بشریت که مبتنی بر بینش جامع جامعه و طبیعت است، حرکت کنیم (Montagnino, 2018, 1). در ادامه این نگرش، دو نمونه از اکتیویسم‌های معاصر که بر اساس جنبه‌های اخلاقی و تعارضات اجتماعی زیست‌محیطی توسط کنشگران اجتماعی که در پی اقدام برای جلوگیری از تخریب محیط زیست بوده و فشار بر نهادها و ساختار سیاسی قدرت را دنبال می‌کنند، ارائه می‌شود.

۳-۱. اکتیویسم لیبریت تیت

نگرانی‌های اخلاقی درباره حمایت سوخت‌های فسیلی از هنر و تأثیر منفی بر عدالت اجتماعی و حقوق بشر، محیط‌زیست و آب‌وهوا به مبارزات علیه رابطه تیت با برتیش پترولیوم^{۴۷} (اکنون BP) منجر شد. حمایت‌های شرکت‌های نفتی از نهاد هنری، در کسب مشروعیت و ترفیع جایگاه عمومی آن‌ها نهفته است؛ استدلالی که معمولاً در پشتیبانی از پذیرش حمایت مالی از شرکت‌هایی که مشغول فعالیت‌های غیراخلاقی هستند این است که پول «کثیف» آن‌ها به‌واسطه اهدا به هدفی شایسته، به پول «خوبی» تبدیل می‌شود (Mahony, 2017, 129). در همین ارتباط مل اوانس^{۴۸} (۲۰۱۵) در کتاب *Artwash Big Oil and the Arts* نشان می‌دهد که چگونه حمایت مالی شرکت‌ها از هنر، تخریب ناخوشایند محیط زیست را پوشش می‌هد و استراتژی‌های مدیران شرکت نفت را که به بشردوستی فرهنگی متکی

البی^{۴۱} در هامبورگ ارائه داد؛ که می‌توان این اقدام محیط‌زیستی را پیدایش مفهومی اکو آرت^{۴۲} دانست (Gilmurray, 2018, 32).

به‌طور اخص تولید و بازتولید هنر تحت عنوان اکولوژیک دربردارنده مضمون ترجیحاً اخلاقی در گستره هنر عمومی و هنر مفهومی است؛ از همین رو «هنر اکو»، تبیینی است از اینکه چگونه هنر می‌تواند از حیث اجتماعی نقش فعالی داشته باشد و با ملاحظات و اصول اخلاقی، در فرآیندهای تخریب طبیعت از طریق ساخت‌های فرهنگی مداخله نماید. این ساخت‌های فرهنگی در اکو آرت با مشخصه‌هایی همچون «توجه به شبکه روابط متقابل در محیط همچون جنبه‌های فیزیکی، بیولوژیکی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی سیستم‌های اکولوژیکی؛ ایجاد آثار با استفاده از مواد طبیعی یا با نیروهای محیطی مانند باد، آب یا نور خورشید؛ اصلاح، بازیابی و ترمیم محیط‌های آسیب‌دیده؛ آگاه‌سازی مردم از پویایی اکولوژیکی و مشکلات زیست‌محیطی که با آن روبه‌رو هستند؛ تجسم مجدد روابط اکولوژیکی، ارائه امکانات خلاقانه جدید برای همزیستی، پایداری و بهبودی» (Kagan, 2014, 1)، شناخته می‌شود. تفسیر اکو آرت نیز در برخورد با طبیعت، ایجاد مسئولیت اخلاقی، تعامل و تغییر ذهنی جهانی است که حیطه عدالت اجتماعی را با گفتگویی از مشارکت عمومی در جامعه شکل می‌دهد. این تفاسیر با شیوه‌هایی همچون گرایش‌های هنر اعتراضی (تمرکز بر تغییر سیاست‌های عمومی و انتقاد از روابط قدرت و مسلط در نادیده‌انگاری اخلاق اجتماعی نسبت به طبیعت)، آثار هنری بازنمایی (تمرکز بر جنبه‌های گفت‌وگویی اجتماعی که با پیوند دادن هنر، زیبایی‌شناسی، بوم‌شناسی و فرهنگ همراه است)، آثار مبتنی بر علم و فناوری، آثاری که بر تقویت همزیستی با محیط‌زیست تأکید می‌کنند (همچون مهندسی پایدار)، آثاری که با اقدام در عرصه طبیعت به‌عنوان هنر ترمیمی شناخته می‌شوند (احیا محیط‌زیست تخریبی و کنترل مشکلات زیست‌محیطی با خوانشی از همزیستی انسان و طبیعت به‌صورت مداخلات مستقیم در زیستگاه‌های طبیعی) و آثار چیدمان (تأکید بر آگاهی‌بخشی اجتماعی) ارائه می‌شوند؛ در واقع اثر هنری به رویدادی تأثیرگذار مبدل می‌شود که با هدف اصلاح سیاست‌های عمومی، بازشناسی و برخورد با بی‌عدالتی محیط‌زیستی و ارگانیک‌های اجتماعی، در جهت توسعه پایدار تلاش می‌کند که در حقیقت نقطه عطفی در بازتعریف عدالت زیست‌محیطی اجتماعی قلمداد می‌شود.

۳-۲. گرایش انتقادی - اکتیویسم زیست محیطی

کنشگری یا اکتیویسم به فعالیت‌هایی با هدف ایجاد تغییر و بهبود در جامعه اطلاق می‌شود که متشکل از رفتارهای اجتماعی مختلف در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و محیط‌زیستی بوده و از واژگان سیاسی است (طاهری و همکاران، ۱۴۰۱، ۲۲). مباحث فعلی هنر در مسئله اکتیویسم هنری، در مورد توانایی هنر برای عملکرد آن به‌عنوان «میدان» و «رسانه» ای است که بر اعتراض‌های سیاسی - اجتماعی نهاد‌های قدرت تمرکز دارد. اکتیویست‌های هنری نمی‌خواهند صرفاً از نظام هنری یا شرایط عمومی سیاسی و اجتماعی انتقاد کنند؛ بلکه آن‌ها می‌خواهند این شرایط را با استفاده از هنر نه در داخل سیستم هنر بلکه در خارج از آن، در واقعیت متحول سازند. اکتیویست‌های هنری تلاش می‌کنند تا شرایط زندگی در مناطق توسعه‌نیافته از نظر اقتصادی را تغییر دهند و نگرانی‌هایی همچون زیست‌محیطی و [...] را مطرح سازند (Thomas, 2020, 21). بر همین اساس اکتیویسم هنری یا آرتیویسم با اتصال هنر

است (Black et al., 2013, 94).

دریافت حمایت‌های مالی با نام هنر ماهیت مخرب صنعت سوخت‌های فسیلی و صنایع استخراجی از جمله سهم آلاینده‌گی نفت BP را در ابعاد تخریب محیط زیستی و سلامت انسانی می‌پوشاند و تصویر ذهنی مثبتی برای نهادهای مردمی و اجتماعی ایجاد می‌کند که از لحاظ ایدئولوژی و اخلاقی با آنچه تیت مدرن باید متعهد به آن باشد، در تضاد است؛ تیت از اقداماتی در زمینه آگاهی اقلیمی و نمایش آثار اکولوژی (همانند پروژه آب‌وهوا^{۵۳} (۲۰۰۳) توسط الافور الیاسون^{۵۴} در تیت مدرن، شکلی از تجربه‌گرایی، پدیدارشناختی و وجوه چندحسی از آب‌وهوا را برای آگاهی از تغییرات جوی ارائه نمود) و با آثاری که رویکرد انتقادی به تخریب محیط زیست را به نمایش می‌گذارد، حمایت می‌کند. در پی فاجعه دیپ‌واتر هاریزون^{۵۵} در ۲۰ آوریل ۲۰۱۰، (لکه نفتی که با ریخته‌شدن ۲۰۰ میلیون گالن نفت خام در خلیج مکزیک، به‌عنوان بزرگ‌ترین نشت نفت دریایی در تاریخ صنعت نفت تحت مسئولیت شرکت نفت بریتانیا ایجاد شد) صدمات جبران‌ناپذیری از جمله آزاد شدن حجم عظیم نفت، بسته شدن آب‌های منطقه برای ماهی‌گیری، به خطر افتادن اکوسیستم‌های زیستی و غیره، و مخاطرات فراوانی را در ابعاد تخریب محیط زیست، نژادپرستی محیطی و نقض عدالت اجتماعی به وجود آورد؛ از همین رو می‌توان تلفات انسانی و تخریب محیط زیستی فاجعه دیپ‌واتر هاریزون را از مصادیق بی‌احترامی جسمانی در نظریه بازشناسی قلمداد نمود.

در اولین سالگرد بعد از نشت نفت در خلیج مکزیک، اعتراضی‌ترین نمونه اکتیویسم لیبریت‌تیت در بازنمایی صدمه بر پیکره انسان و طبیعت که فجایع آن تا نسل‌ها برای انسان و محیط‌زیست ادامه دارد با عنوان «هزینه انسانی»^{۵۶}، اجرا شد. این پرفرمنس در ۸۷ روز به مدت ۸۷ دقیقه (این عدد نشان‌دهنده تعداد روزهایی است که برای جلوگیری از نشت نفت به خلیج مکزیک طول کشید (Tate, 2012, 138)) در گالری داوین^{۵۷} اجرا شد؛ جایی که یکی از اعضای گروه لیبریت‌تیت روی زمین در وسط نمایشگاه به‌صورت برهنه همچون جنین حلقه زده و دو اکتیویست ماده‌ای همچون نفت زاروی او می‌ریزند که به‌صورت سمبلیک بیان‌کننده تمام حیاتی است که در این فاجعه در نفت غرق شدند (تصویر ۳). اجرا با رویکردی از میدیوم بادی‌آرت^{۵۸} که پیش‌تر در آثار اجرایی مارینا آپراموویچ^{۵۹} ارائه شده بود، در حرکتی نمادین ناتوانی انسان در برابر قدرتی که نفت ایجاد کرده و هزینه‌هایی را که



تصویر ۳- هزینه انسانی در گالری تیت انگلیس در دووین،
وریل ۲۰۱۱، عکس: امی اسکایف (Amy Scaife) لیبریت تیت.
مأخذ: (<https://news.artnet.com/art-world/bp-ends-tate- sponsorship-2017-447041>)

هستند، پنهان می‌کنند.

مبارزه با حمایت‌های مالی نفت BP (سومین سهم بزرگ شرکت‌های خصوصی در تغییرات آب و هوایی در طول تاریخ) از تیت با مداخلات گروه هنری لیبریت تیت^{۶۰} زمانی شکل گرفت که جان جوردن^{۶۱} از آزمایشگاه تخیل شورشی^{۶۲}، در کارگاه آموزشی هنر و اکتیویسم، مسائل سیاسی بودجه عمومی در مؤسسات را بررسی می‌نمود که با سانسور موزه مواجه شد. کارگاه آموزشی «نافرمانی تاریخ را می‌سازد»^{۶۳} موفق شد فرصتی برای شرکت‌کنندگان ایجاد کند تا رابطه بین موزه و حامی آن در صنعت نفت را مورد بررسی قرار دهند. پاسخ جمعی شرکت‌کنندگان به تلاش موزه برای سانسور، به تقابل افراد حاضر در ورکشاپ و مداخله مستقیم منجر شد. ائتلافی از مجموعه‌های هنری برانداز^{۶۴}، در ادامه شعار «Art Not Oil» در پنجره‌های طبقه آخر ساختمان تیت به نمایش درآمد و این نقطه عزیمت لیبریت‌تیت به‌عنوان یک مجموعه هنری سیاسی بود (Memou, 2018, 625) که نهایتاً منجر به پایان دادن رابطه نهاد هنری و شرکت نفتی شد. چراکه اهمیت سیاسی هنر ناشی از توانایی آن در مداخله توزیع معقولات و در نتیجه ارائه محسوس آنچه تاکنون نامرئی، نامفهوم یا غیرقابل گفتن بوده،



تصویر ۱- جوزف بویز، سنگ‌های بازلت، ۱۹۸۲.
مأخذ: (<https://www.mdpi.com/2199-8531/4/4/50/html>)



تصویر ۲- ژوزف بویز، کاشت ۷۰۰۰ درخت بلوط برای
داکومننتا ۷، ۱۹۸۲-۸۷. مأخذ: (<http://three-dimensional-design-010.blogspot.com/2010/03/joseph-beuys.html>)

۳-۲. سمفونی درختان آبی

اویوار رحمانی^{۶۱} آکوارتیسست و اکوفمینیست معاصر با رویکردی فرارشته‌ای در احیای مناظر طبیعی و در اعتراض به شرایط سیاسی که محیط‌زیست را تحت تأثیر قرار داده با کمک دانشمندان، مقاومت در برابر اکوسیستم‌های در حال فروپاشی را دنبال می‌کند. فعالان محیط‌زیست برای حفظ ۷۰ هزار درخت و عدم تخریب اکوسیستم‌هایی که در مسیر پیشنهادی پروژه توسعه سیستم خط لوله انتقال گاز است، با دعوت از رحمانی اینستالیشن سمفونی درختان آبی^{۶۲} را که بخشی از پروژه «خلیج تا خلیج»^{۶۳} و بازسازی سمفونیک اوورتور^{۶۴} که متعلق به اپرایی در قرن ۱۸ است را بر روی درختان در مسیر خط لوله در نیویورک اجرا کردند (تصویر ۴)؛ سمفونی درختان آبی به امید اینکه بتواند خط لوله آلگونکوین^{۶۵} (به طول ۱۸۰۰ کیلومتر که گاز طبیعی را به نیوانگلند در آمریکا می‌رساند) توسط شرکت سوخت‌های فسیلی را در شمال شرقی متوقف کند، اجرا شد. در سمفونی پنج‌قسمتی درختان آبی، اندازه هر موسیقی از سمفونی ۳/۱ مایل خطی بوده و هر درخت به‌عنوان یک نت و تجسمی از امواج سینوسی به اپرای مفهومی با مشارکت جمعی تبدیل می‌شود. اجرای نت‌های این اوورتور با رنگ‌دانه آبی اولترامارین روی درختان اجرا شد که اثر آن‌ها باعث ایجاد خرزه می‌شود (روشی در باغبانی ژاپنی) (Rahmani, 2019, 8) (تصاویر ۴-۷). در این کنش‌ورزی، کنشگران در تلاش بودند با اهرم قانونی تألیف اثر «حقوق اخلاقی هنر» و حقوق هنرمندان تجسمی^{۶۶}، اقدامات قانونی را صورت دهند که در حمایت از عدالت زیست‌محیطی و زیستگاه‌هایی که در مسیر زیرساخت‌های سوخت فسیلی قرار دارد، پروژه را متوقف کنند. از همین رو اجرای درختان آبی با از میان برداشتن مرزهای بین هنرهای تجسمی به‌مثابه هنر مفهومی، موسیقی و قانون به این مسئله می‌پردازد که چگونه ممکن است هنر به حل تعارضات بین خیر عمومی و انسان‌محوری کمک کند.

پیش‌تر در آلبرتا در کانادا پیتر فون تیزنهاوزن^{۶۷} در سال ۱۹۹۶ با ادعای اینکه همه مزرعانش یک کار هنری است (see: Smith, 2019, 11)، با خطوط گاز طبیعی جنگیده بود و پیروز شده بود. از همین رو رحمانی بیان می‌کند «مباحث حقوقی در مورد قانون کپی‌رایت و جنبش‌های جهانی برای محافظت از ویژگی‌های طبیعی مانند حقوق زمین، به سمت ادغام جنبه معنوی در قانون و بیانیه‌های سازمان ملل متحد منجر می‌شود، به‌طوری‌که منافع اقتصادی به‌تنهایی نمی‌توانند در مورد تغییر اقلیم تصمیم‌گیری کنند بلکه عوامل فرهنگی باید در نظر گرفته شود» (۲۰۱۹، ۲۱). در ادامه با محافظت از آثار هنری در دادگاه‌ها راهی برای محافظت از زمین، مصالح عمومی و جوامعی که زیرساخت‌های بهره‌وری در این مناطق

دامن‌گیر بشر نموده، در نهاد هنری وابسته به آن بازنمایی می‌کند. از مفاهیم اصلی احترام و شناخت برای هانت، «یکپارچگی جسمی است»؛ «اشکال بدرفتاری عملی که در آن فرد به زور از هر فرصتی برای آزادکردن بدن خود محروم می‌شود، نشان‌دهنده اساسی‌ترین نوع تخریب شخصی است» (Honneth, 1995, 132). تمرکز لیبریت تیت بر پرفرنس‌هایی است که مستقیماً با بدن و مفهوم «سلطه» در ارتباط است و در تقابل با اشکال هژمونیک و مالکیت‌های نامتقارن در بهره‌برداری و تخریب محیط‌زیست در سیاست جوامع ظاهر می‌شود؛ «هزینه انسانی» در ارتباط با شناخت «تعارض اجتماعی» در انتخاب عنوان، موضوع اثر و استفاده از بدن کنشگران به‌عنوان سوژه اثر هنری در فرم نمایش تخریب و از بین بردن طبیعت و در حمله به سیاست‌های نهاد قدرت، اجرا شد. همچنین در نظریه بازشناسی، هانت بر اهمیت شناخت به‌عنوان عنصر عدالت در حیطه بی‌احترامی جسمی از جمله محرومیت ساختاری از حقوق اجتماعی و همچنین تحقیر فرهنگی گروه‌های اجتماعی اذعان دارد. در حقیقت کانون حمله‌گفتمان انتقادی اکتیویسم‌ها به نهاد هنری است که با حمایت از شرکت نفتی علاوه بر تخریب طبیعت، در بی‌عدالتی و محرومیت گروه‌های انسانی در برخورداری از مواهب و مواجهه با موانع شریک بوده و در سرپوش گذاشتن در اذهان عمومی نقش اساسی داشته است.

اکسل هانت همچنین در شرح تحقیر فرهنگی گروه‌های اجتماعی همانند تشکلی‌هایی که در برابر نادیده‌انگاری اجتماعی شکل می‌گیرند، بر تأیید ادعای هویت افراد و مجامع تکیه می‌کند. از این رو اذعان دارد افراد و گروه‌ها نه به خاطر اصول اخلاقی انتزاعی بل به خاطر «تجربه تعدی به مفاهیم پیش‌انگاشته شهودی عدالت» (Honneth, 1990/1995, xis) به مقاومت سیاسی مبادرت می‌ورزند. به‌عبارت دیگر احساس می‌کنند مستحق تأیید هستند؛ هنگامی که تأیید نمی‌شوند حس بازی منصفانه را از دست می‌دهند و در برابر کسانی که نسبت به خود بی‌انصاف می‌دانند می‌ایستند. «این امر اساساً تعدی به ادعای فردی یا جمعی در تأیید اجتماعی است که بی‌عدالتی اخلاقی تلقی خواهد شد» (Honneth, 1990, 1995, xv). به این ترتیب ظهور لیبریت تیت و مجموعه اقدامات کنش‌ورزی این گروه مبتنی بر مخالفت با حمایت غیرمستقیم نهاد هنری موزه در تبیین مواضع سیاسی تخریب محیط زیست و نادیده‌انگاری جوامع انسانی است. لیبریت تیت «اقدامات خود را به‌عنوان «نافرمانی خلاق»^{۶۸} توصیف می‌کند: آثار هنری که تضاد ایجاد می‌کند و قدرت را به چالش می‌کشد» (Evans, 2015, 144)، بنابراین ایجاد این گروه و کنش‌گری‌های آن، نمونه‌ای از تلاش در بازشناسی در تعارضات اجتماعی به‌صورت اکتیویسم است.



تصویر ۴- اجرای سمفونی درختان آبی، اویوار رحمانی، ایالت نیویورک. مأخذ: <https://brooklynrail.org/2015/11/criticspage/blued-trees-on-the-front-lines-journal-excerpts>

منصفانه یا تحقق‌پذیر ایجاد کند (Iser, 2019). از این رو اجرای سمفونی درختان آبی و محافظت از اثر هنری، روابط حقوقی در دومین محور شناخت هانت را فراهم می‌کند. در واقع با اخذ حق کپی‌رایت برای این اثر هنری، حمایتی در بُعد تعارضات اخلاقی با به رسمیت‌شناسی صورت می‌گیرد که محیط‌زیست و زندگی ساکنین را که مورد بی‌احترامی (عدم‌شناخت در اولین محور به رسمیت‌شناختن) واقع شده‌اند، دربر می‌گیرد. شرکت گاز طبیعی Spectra بعد از پنج ماه توقف و انصراف، درختان نقاشی‌شده را از بین برد. از نظر رحمانی پیش‌فرض اکتیویسم حقوقی به‌عنوان روایت آزادانه این است که حتی اگر شکست بخورید برنده می‌شوید (Rahmani, 2019, 11-12). رحمانی بیان می‌کند: «برای تعریف مجدد هنر عمومی کار کرده‌ام تا شامل پاسخگویی شخصی در برابر مناطق بیولوژیکی و عدالت محیطی باشد. این نوعی عملکرد اجتماعی در رابطه با محیطی است که من آن را «اجرای اکولوژی»^{۶۸} می‌نامم» (۲۰۱۴، ۱۷۶)؛ همان‌گونه که مهم‌ترین ویژگی اکتیویسم هنری «بُعد پیشگامانه، انقلابی و تحول‌آفرین است که در اینجا به‌عنوان راهی برای یافتن زبان جدید استفاده می‌شود» (Aladro Vico et al., 2018, 12).

بحث و بررسی

اکتیویسم‌های اعتراضی لیبریت‌تیت و سمفونی درختان آبی نمونه‌هایی

هستند، فراهم می‌گردد؛ با این هدف که با افزایش آگاهی عمومی و کمک به مدیریت منابع محلی، اهداف قدرت‌های سرمایه‌داری مورد بازبینی قرار گیرد؛ که در واقع بینش انتقادی و گفتمانی را پیرامون تغییرات آب‌وهوایی با تمرکز بر مضامین کاهش انتشار کربن شکل می‌دهد که ابعاد طبقه، قدرت و عدالت را در بردارد. پیش‌تر اقدامات بویز ثابت کرده بود فعالیت سیاسی باید به‌منزله اثری هنری تصور شود و مقاصد سیاسی باید به شکل هنر ارائه گردد (بیشاپ، ۱۳۹۶، ۱۷۶). اجرای این اثر نیز اقدامی در تغییر سیاست حقوق ذینفعان و به رسمیت‌شناسی حقوق افراد بومی، تخریب زیست‌محیطی و سیستم‌های اکولوژیکی است به‌صورتی که سهم مصرف‌سوخ‌های فسیلی باعث می‌شود تجمیع ثروت در یک منطقه و فقر برای ساکنان مناطق دیگر و ادامه تا نسل‌های بعدی ایجاد گردد که شکلی از شناخت بی‌عدالتی در توزیع مواهب و بلاهای زیست‌محیطی خواهد بود. این مفهوم با اشاره به تبعیض کامل‌تر خواهد شد، به این ترتیب که فرهنگ‌های بومی و مردم محلی اغلب توانایی مبارزه با شرکت‌های بزرگی که باعث تخریب محیط‌زیست می‌شوند را ندارند. «از دیدگاه به رسمیت‌شناختن متقابل، باید راه‌های بهتری را در مذاکرات آب‌وهوایی برای ادغام مواضع همه گروه‌های اجتماعی متأثر پیدا کرد» (von Lucke, 2017, 30)؛ بنابراین مبارزات برای به رسمیت‌شناختن قرار است پیشرفت اخلاقی را هر چه بیشتر در مسیر روابط شناختی



تصویر ۵- مسیر پیش‌بینی شده خط لوله گاز طبیعی آلگونکوئین. مأخذ: (Rahmani, 2019, 9; Satellite image © Google. Graphic overlays © Aviva Rahmani)



تصویر ۶- تطابق متن سمفونی بر درختان در جغرافیای مسیر خط لوله انتقال گاز طبیعی.

مأخذ: (https://www.ghostnets.com/projects/blued_trees_symphony/blued_trees_symphony.html)



تصویر ۷- سمفونی درختان آبی. مأخذ: (Rahmani, 2019, 9)

محیط‌زیست پرداختن به تعارضات، شکلی از اراده جمعی در اعتراض به عدم به رسمیت شناختن است که ابعاد تخریب زیستی را در لوای سلطه و قدرت در ساختار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع بازنمایی می‌کند. در اقدامات لیبریت‌تیت و اجرای سمفونی درختان آبی مبحث شناخت از یک‌سو پیامدهای اخلاقی تخریب طبیعت و محرومیت گروه‌های انسانی از مواهب و همچنین بی‌عدالتی در توزیع پیامدهای تخریب محیط‌زیست را پی‌می‌گیرند و از سوی دیگر نقد ایدئولوژی غالب و تمایل برای رهایی از نظام قدرت را دنبال می‌کنند. به این ترتیب ژانر اکو آرت در فرم اکتیویسم بر اساس شکل‌هایی از تحقق عدالت اجتماعی زیست‌محیطی، کارکردی عمل‌گرایانه دارد که اسلوب و قالب‌های هنر معاصر را در جنبه‌های نقادی رادیکال فارغ از نتیجه امر در مفهوم‌گرایی مطرح می‌کند، همان‌گونه که در نظریه شناخت منظور از «بازشناسی» بر مبنای فلسفه عملی تعریف می‌شود.

هانت در ارزیابی اخلاقی و تحلیل تئوریک «مبارزات اجتماعی» بیان می‌کند: «بدیهی است که ما نمی‌توانیم هرگونه خیزش سیاسی را تأیید کنیم و همچنین هیچ خواسته‌ای برای به رسمیت شناختن از نظر اخلاقی مشروع یا قابل دفاع نیست. در عوض، ما به‌طور کلی اهداف این مبارزات را تنها زمانی مثبت قضاوت می‌کنیم که آن‌ها در جهت توسعه اجتماعی باشند که ما می‌توانیم آن‌ها را نزدیک به تصورات خود درباره یک جامعه خوب یا عادلانه بدانیم» (Wolff, 1993, 63). بر این اساس می‌توان اذعان نمود کنش‌ورزی‌های هنری حتی اگر به مقصود نهایی خود در جوامع دست نیابند، در ایجاد بازشناسی مسائل سیاسی باعث می‌شوند جوامع به سطح بالاتری از آگاهی اجتماعی ارتقا یابند. بدین ترتیب هنر اکولوژیک بر «شناخت» (در ابعاد بی‌احترامی) و یا اخلاق در جامعه صحه می‌گذارد و از حیث تجربه زیبایی‌شناسی نیز از نمونه فرم‌های آوانگارد در هنر معاصر قلمداد می‌شوند؛ همان‌گونه که والتر بنیامین بیان می‌کند ممکن نیست که اثری به لحاظ سیاسی درست‌آیین باشد بدون آن‌که از حیث زیبایی‌شناختی نیز درست‌آیین قلمداد شود (Wolff, 1993, 63): «اثری که گرایش صحیح را بنمایاند باید ضرورتاً نشانگر هر کیفیت دیگری نیز باشد...». گرایش سیاسی اثر ادبی تنها در صورتی به لحاظ سیاسی درست‌آیین است که به لحاظ ادبی نیز درست‌آیین باشد» (Benjamin, 1973, 86). به این ترتیب تلقی شناخت‌محور از ارزش‌های هنری، یکی از راه‌های دفاع از اخلاق‌گرایی است؛ بدین معنا که یکی از وجوه ممیزه ارزیابی آثار هنری، نقشی است که این آثار در عمق‌بخشیدن به شناخت ما از خود و از جهان دارند (برمودس؛ گاردنر، ۱۳۸۷، ۵).

از تأثیرگذاری هنر معاصر در عرصه تعارضات اجتماعی زیست‌محیطی به‌صورت نمادین هستند؛ اقدامات لیبریت‌تیت جنبه مشروعیت‌بخشی و بی‌احترامی به تخریب محیط‌زیست از سوی شرکت‌های نفتی توسط نهاد هنری را مورد انتقاد قرار می‌دهد که در اصل نقد سیاست فرهنگ نهاد‌های فرهنگی و هنری است و سمفونی درختان آبی جنبه‌ای از مطالبه احترام و به رسمیت‌شناسی از طریق ارزش‌گذاری بر اثر هنری در قالب اجرای قانون برای حفظ محیط‌زیست، تقابل با بی‌عدالتی زیست‌محیطی و ساکنان بومی (افراد در حاشیه) را دنبال می‌کند که توانایی هنر در نقد امور مربوط به فجایع محیط‌زیستی را نشان می‌دهد. هانت در مصاحبه با الیویه واورول در گفتگویی پیرامون تئوری انتقادی و تئوری ارج‌شناسی، بر خصلت جسمانی امر اجتماعی تأکید داشته و بیان می‌کند:

باز هم باید بگویم که من امروز، بیش از زمانی که کتاب مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن را می‌نوشتم، متقاعد شده‌ام که تمام شکل‌های ارج‌شناسی (به رسمیت شناختن، بازشناسی) به‌گونه‌ای دارای خاستگاه جسمانی یا سمبلیک‌اند...». در این مدت، من به چنین اعتقادی رسیده‌ام که ارج‌شناسی اجتماعی، به معنایی، همیشه به‌طور غیرمستقیم با فرایندهای نمادین (سمبولیک) مرتبط می‌باشد و همین پیوستگی را نیز با رفتارها، نموده‌های غیرزبانی و رشته‌های پیش‌زبانی چون ایما و اشاره و حرکات سر و دست، دارد. من امروز بیش از گذشته به چنین باوری رسیده‌ام، یعنی بیش از زمانی که این کتاب را نوشتم، بر جسمانی بودن فرایندهای اجتماعی قویاً تأکید می‌ورزم؛ (هانت، ۱۳۸۶، ۲۸ دی)

که اقدامات کنش‌ورزی سیاسی هنر معاصر نمونه‌ای مصادیق تئوری ارج‌شناسی در آرا هانت است. سه جنبه نیاز، وضعیت زندگی، مشارکت در نظریه انتقادی هانت اساس شناخت سوژه و اقدام و نقد اجتماعی در هر دو نمونه اکتیویسم (تلفات انسانی، سمفونی درختان آبی) است؛ در روابط به رسمیت‌شناختن در تحلیل‌های انتقادی، فرم بی‌احترامی در تخریب محیط‌زیستی و نیز احترام با همزیستی پایدار نسبت به طبیعت دنبال می‌شود. همچنین در کانون آرا نظریه انتقادی نسل سوم، فرد به‌عنوان عامل تأثیرگذار در کنش و نمایش مسئولیت اخلاقی در تحقق همبستگی اجتماعی در بحث به رسمیت‌شناسی است که در اکتیویسم‌های هنری با حضور افراد در بازنمایی شناخت تعارضات به‌عنوان سوژه اثر هنری، گفتمان انتقادی هنر معاصر را شکل می‌دهند. از همین رو در نظریه هانت «شناخت» به معنای «همبستگی اجتماعی» (سومین فرم به رسمیت‌شناسی در جدول (۱))، در واقع شناسایی بی‌احترامی و مطالبه مسئولیت اجتماعی و به رسمیت‌شناسی گروه‌های انسانی است؛ که در اکتیویسم‌هایی با موضوع

نتیجه

بحران محیط‌زیست در دنیای هنر معاصر، در نمونه‌های اکتیویسم هنری به منصفه ظهور می‌رسد که ابعاد انتخاب موضوع تا فرم کنش هنری با تغییرات اجتماعی را در برمی‌گیرد؛ این کنش‌ورزی هم تلاشی برای بازشناسی آسیب به طبیعت (اولین نمونه از جنبه بازشناسی) است و هم به رسمیت‌شناختن درک مواهب بهره‌مندی از طبیعت و موانع و آسیب‌های حاصل از تخریب محیط‌زیست (شناخت متقابل و ابعاد حقوقی) که به‌صورت اجرای جمعی

نظریه عدالت به‌مثابه «شناخت» دستورالعمل تعارضات اجتماعی است و بنیان تئوری انتقادی-اجتماعی و اخلاق دموکراتیک را در محور گفتمان تضعیف سلطه قرار می‌دهد که کانون آرا هانت در نظریه انتقادی است. از نمونه تعارضات اجتماعی، چالش تخریب طبیعت و عدالت زیست‌محیطی است که پاسخ نسل سوم نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت با طرح جنبه‌های به رسمیت‌شناختن درآمخته است. از سویی پرداختن به وجوه امر اجتماعی

بازشناسی کنش‌ورزی سیاسی هنر زیست‌محیطی معاصر با رویکرد ارج‌شناسی در نظریه انتقادی؛ مطالعه موردی اکتیویسم لیبریت تیت و سمفونی درختان آبی

متعهد در هنر معاصر است که با کنش‌ورزی به دنبال رفع تناقضات و گفت‌وگو با دگرسازانه اجتماعی-سیاسی می‌باشد. گفتمانی‌هایی که به واسطه کنشگران اجتماعی به نقد عملی و عمل انتقادی در مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی با رویکرد ضداکولوژیک (پرومیتین) یا کنترل تکنولوژیک دنبال می‌شود. به این ترتیب وجه اشتراک نظریه به رسمیت‌شناسی و هدف اکتیویسم‌های هنری، شناخت وضعیت مورد غفلت و تلاش در جلب مشارکت عمومی و پراتیک اجتماعی برای حمله به قدرت‌ها در قبال تعارضات اجتماعی (نگرانی‌های محیط زیست) است.

تبدیل می‌شود که باید به گونه‌ای ناگزیر آن را پس‌انسان‌گرایی بنامیم (رشیدیان، ۱۳۹۳، ۱۶۳).

23. The Social Turn. 24. Claire Bishop.
25. The Social Turn: Collaboration and Its Discontents.
26. Public Art. 27. Lucy Lippard.
28. Frame and Pedestal Syndrome of Art.
29. Dematerialization of the Art Object.
30. Frameless. 31. Ecological Art.
32. Land Art. 33. Art in Nature.
34. Nikolaus Lang. 35. Lili Fischer.
36. Hans Haacke.

۳۷. میراث طولانی مدت بویز را می‌توان در توانایی او در اجرای اقدامات آموزشی، ایجاد تغییر با محوریت توانمندسازی افراد از طریق رشد خلاق، با یک چشم‌انداز ضدنهادی در ابعاد جهانی برای رسیدگی به برابری اجتماعی و حفظ جهان طبیعی در یک رویکرد جامع ارزیابی کرد (Montagnino, 2018, 14).

38. Alan Sonfist. 39. *Silent Spring*.
40. The German Green Party.
41. Elbe River. 42. Eco-Art.
43. Extinction Rebellion. 44. LFW.
45. Social Sculpture (e.g. (Weintrau, 2012, 65)).
46. Documenta 1982-7. 47. British Petroleum.
48. Mel Evans.

۴۹. (Liberate Tate) مجموعه هنری که از سال ۲۰۱۰ با هدف «هنر عاری از نفت» و نگرش اخلاقی‌تر در منابع مالی بر پایان دادن حمایت مالی شرکت BP از موزه هنر با هفده پرفرنس و اجرای خلاقانه آغاز شد. چنانچه «در پرونده لیبریت تیت الگوهای همگرایی عدالت فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی برای به چالش کشیدن نظم اخلاقی نهادی موجود و استقرار مجدد سیستم‌های ارزشیابی هنری و اجتماعی پیگیری شده است» (Motion, 2019, 739).

50. John Jordan.
51. Laboratory of Insurrectionary Imagination.
52. The Disobedience Makes History.
53. The Weather Project. 54. Olafur Eliasson.
55. Deepwater Horizon. 56. Human Cost.
57. Britain's Duveen Gallery.
58. Body Art. 59. Marina Abramović.
60. Creative Disobedience. 61. Aviva Rahmani.
62. The Blued Trees Symphony.
63. Gulf to Gulf.

۶۴. Overture. قطعه‌ای که به‌عنوان مقدمه برای اپرا، اوراتوریو، باله و سایر آثار

برای اهداف مشترک اجتماعی (مشارکت اجتماعی) تحقق می‌یابد. از این‌رو مسائل عدالت زیست‌محیطی به‌عنوان یک رابطه اخلاقی جهانی از طریق هنر، به‌مثابه فصل مشترک رویکرد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عمل می‌کند. کنش‌گری هنری، مضمون‌گرایی‌های اخلاقی را در انتقال بحران زیست‌محیطی به آگاهی عمومی و قرار دادن رویکردهای هنری فراتر از نگاه تقدس‌گرایانه و یا منظرگونه به طبیعت در مسائل زیبایی‌شناسی، به سمت تجزیه‌وتحلیل مضامین رایج در ارتباط با جهان طبیعی، محیط زیست، سیستم‌های اجتماعی و نقض اصول عدالت محیط زیست برمی‌انگیزد؛ این انتقاد و بازتعریف رابطه و بهره‌وری انسان از طبیعت، گرایش موضوع‌گرا و

پی‌نوشت‌ها

۱. جرج دیکو خطوط اساسی دنیای هنر (Artworld) را «مجموعه نه‌چندان سازمان‌یافته اما مرتبطی از اشخاص از جمله هنرمندان [...]، تهیه‌کنندگان، مدیران موزه‌ها، بازدیدکنندگان موزه، [...] منتقدان، [...] فیلسوفان هنر و دیگران» (Dickie, 1974, 438-9) تعریف کرد.

۲. (Utopia) نخستین بار توسط تامس مور در سال ۱۵۱۶ در کتابی با عنوان *وتوپیا* به‌کار گرفته شد. پیش‌تر مفهوم‌های مشابهی از این واژه در آرای فلاسفه یونان باستان (افلاطون و ارسطو) عرضه شد و در فلسفه اسلامی از آن به‌عنوان «مدینه فاضله» یاد شده است. از نظر فلسفه یونانی روح جامعه عدل است؛ عدل یکی از چهار فضیلت شهر مطلوب افلاطونی است.

3. Anthropocene. 4. Axel Honneth.
5. *The Routledge Companion to Art and Activism in the Twenty-First Century*.
6. Sacha Jérôme Kagan.
7. The Practice of Ecological Art.
8. 'Art & Environment' Conference.
9. T. J. Demos.
10. Contemporary Art and the Politics of Ecology.
11. Stuart Capstick. 12. Sarah Hemstock.
13. Ruci Senikula.
14. Perspectives of artist-practitioners on the communication of climate change in the Pacific
15. Schlosberg.
16. *Defining Environmental Justice: Theories, Movements, and Nature*.

۱۷. *Anerkennung*, معادل انگلیسی *Recognizing*، فرانسوی *Reconnais-* sance.

۱۸. *The Struggle for Recognition*.
۱۹. *Dystopia*، جامعه خیالی که پلیدی‌ها و رذایل آن با هدف عبرت‌آموزی اخلاقی یا سیاسی به تصویر کشیده می‌شوند. این واژه بر ساخته جان استوارت میل، در ۱۸۶۸ و متضاد اتوپیا (آرمان‌شهر) است.

۲۰. برای سال‌ها، مطالعات عدالت با تئوری‌های جان رالز تعریف شد که بر برداشتی از عدالت تمرکز وجود دارد که فقط توزیع کالا در یک جامعه و بهترین اصولی که برای توزیع آن کالا [مانند دسترسی به فضای سبز] تعریف می‌شد را دربر می‌گرفت (Schlosberg, 2009, 3).

۲۱. Autopoiesis.
۲۲. (Posthumanism)، در واکنش به نگرش انسان‌محور، از نیمه قرن بیستم رویکردی به انسان شکل گرفت که بر پراکندگی هویت انسانی و نقض آن تکیه می‌کرد. از این‌پس انسان نه اشرف مخلوقات بلکه نوعی در میان انواع دیگر شمرده می‌شود که هیچ حق ذاتی برای تخریب طبیعت یا ادعای برتری ندارد. ایهاب حسن اشاره نموده، ممکن است انسانیت به پایان رسد زیرا انسانیت به چیزی

mental ethics, 37(3), 277-305.

Capstick, Stuart. Hemstock, Sarah. Senikula, Ruci. 2018. "Perspectives of artist-practitioners on the communication of climate change in the Pacific", *International Journal of Climate Change Strategies and Management*, 10(2), 323-339.

Carson, R. (2002). *Silent spring* (1962). New York: Houghton Mifflin Harcourt.

Coolsaet, B. and Néron, P.Y. (2000). Recognition and Environmental Justice. In *Environmental justice: Key issues* (pp. 1-17). London: Routledge.

Demos, T.J. 2013. "Contemporary Art and the Politics of Ecology". *Third Text*. 27(1), 1-9.

Dickie, G. (1974). *Art and the Aesthetic: An International Analysis*. Ithaca, New York: Cornell University Press.

Dunaway, F. (2009). Seeing Global Warming: Contemporary Art and the Fate of the Planet. *Environmental History*, 14(1), 9-31.

Evans, M. (2015). *Artwash: Big Oil and the Arts*. London: Pluto Press.

Gilmurray, J. (2018). Ecology and Environmentalism in Contemporary Sound Art. *Thesis* (PhD). University of the Arts London.

Golańska, D. and Kronenberg, A. K. (2020). Creative practice for sustainability: A new materialist perspective on artist production of eco-sensitive knowledges. *International Journal of Education through Art*, 16(3), 303-318.

Honneth, Axel. (1992). "Integrity and Disrespect: Principles of Morality Based on the Theory of Recognition", *Political Theory*, 20(2): 187-201.

Honneth, A. (1995). *The Struggle for Recognition: The Moral Grammar of Social Conflicts*. Cambridge: MIT Press.

Honneth, A. (2004). Recognition and Justice: Outline of a Plural Theory of Justice'. *Acta Sociologica*, Translated by Inkipin, A., 47 (4), 351-364.

Honneth, A. (2007). *Disrespect: The Normative Foundations of Critical Theory*. Cambridge: Polity Press.

Honneth, A., Rancière, J. (2016). *Recognition or Disagreement A Critical Encounter on the Politics of Freedom, Equality, and Identity*. New York: Columbia University Press.

Iser, M. (2019). Recognition. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* [online]. Available from:

Juhola, K., Huhmarniemi, M. and Raatikainen, K. (2020). Artistic Research on Dialogical Aesthetics: Ethics of Gathering. *Ruukku*, 14.

Kagan, S. (2014). "The practice of ecological art". *Plastik* [en ligne] Vol 4, pp. 1-6.

Mahony, E. (2017). Opening Spaces of Resistance in the Corporatized Cultural Institution: Liberate Tate and the Art Not Oil Coalition. *Museum and Society*, 15 (2), 126-141.

Mark, D. C. (2016). Axel Honneth, The Struggle for Recognition. *The Oxford Handbook of Classics in Contemporary Political Theory*. Edited by Levy, Jacob T. 1-18.

Memou, A. (2018). Activism and the Tate. *Third Text*, 31(5-6), 619-63.

دراماتیک یا به عنوان یک قطعه مستقل اجرا می‌شود و معمولاً شامل نغمه‌های اصلی آن اثر است. این قطعه در اجراهای نمایشی، زمانی که هنوز پرده نمایش بالا نرفته است، توسط ارکستر اجرا می‌شود. <https://fa.wikipedia.org/wiki>

65. Algonquin.

66. (VARA) Visual Artists Rights Act.

67. Peter von Tiesenhausen. 68. Performing Ecology.

فهرست منابع

اسمارت، بری (۱۳۹۴)، شناخت/ایستمه، فرهنگ/اندیشه/انتقادی/از روشنگری تا پسامدرنیته، ویراسته مایکل پین، (ترجمه پیام یزدانجو)، تهران: مرکز.

اندرسون، جونل (۱۳۸۳)، سل سوم مکتب فرانکفورت چگونه می‌اندیشد، راهبرد، برگردان مجتبی کرباسچی، قاسم زائری، شماره ۳۳، ۳۸۶-۳۹۹.

برمودس، خوزه لویس؛ گاردنر، سبستین (۱۳۸۷)، هنر و اخلاق، مترجم مشیت‌اعلایی، تهران: فرهنگستان هنر.

بیشاپ، کلا (۱۳۹۶)، هنر چیدمان (ایستالیشن آرت)، تهران: مهرنوروزی.

رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۹۴)، فرهنگ پسامدرن، تهران: نی.

طاهری، محبوبه؛ افضل طوسی، غفت‌السادات و نوذری، حسینعلی (۱۴۰۱)، بازتعریف عدالت اجتماعی در هنر پست‌مدرن با رویکرد انتقادی مطالعات فرهنگی (مطالعات موردی چیدمان شیپولت و پرفرمنس تنش درونی)، نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، ۲۷(۱)، ۲۸-۱۷.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، بازبینی نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷، ۲۲۵-۲۴۹.

معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۸)، نظریه انتقادی جدید: فراسوی پست-مدرنیسم و اندیشه پسانتقادی، پژوهش سیاست نظری، شماره ۶، ۶۱-۷۵.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۳)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، (ترجمه مهرا ن مهاجر، محمد نبوی)، تهران: آگه.

نجف‌زاده، رضا (۱۳۸۱)، مارکسیسم غربی و مکتب فرانکفورت، تهران: قصیده سرا.

نوذری، حسینعلی (۱۳۹۴)، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، تهران: آگه.

هانن، اکسل (۱۳۸۶)، آشنایی با فیلسوف معاصر آلمانی آکسل هونت، مجله فلسفی زیرفون، مصاحبه‌کننده الیویه وارول، ترجمه شیدان وثیق، ۲۷(۱۳۸۶).

قابل دسترسی در: <http://nasour.net/1386.10.28/42.html>

هاین، هیلده (۱۳۹۷)، هنر عمومی، مترجم شهریار وقفی‌پور، ویراستار مسعود قاسمیان، تهران: فرهنگستان هنر.

Anderson, J. (2000). "The" Third Generation of the Frankfurt School. *Intellectual History Newsletter* [online], 22, 49-61.

Anderson, J. (2011). 1. Situating Axel Honneth In The Frankfurt School Tradition. In *Axel Honneth: Critical Essays* (pp. 31-57). Brill.

Aladro Vico, E., Jivkova-Semova, D. and Bailey, O. (2018). Artivism: A new educative language for transformative social action. *Comunicar. Media Education Research Journal*, 26(57), 9-18.

Bishop, C. (2006). *Participation Documents of Contemporary Art*. London: Whitechapel.

Black, B. C., Hassenzahl, D. M., Stephens, J. C., Weisel, G. and Gift, N. (2013). *Climate Change: An Encyclopedia of Science and History* (Vol. 1). Santa Barbara, CA: ABC-Clío.

Benjamin, W. (1973). The author as producer. In *Understanding Brecht* (pp. 85-103). Translated by Bostock, A. London: New Left Books.

Brincat, Sh. (2015). Global Climate Change Justice: From Rawls' Law of Peoples to Honneth's Conditions of Freedom. *Environ-*

Fracking Movement. *Afterimage*, 46(1), 3-16.

Shiple, L., & Moriuchi, M. Y. (Eds.). (2022). *The Routledge Companion to Art and Activism in the Twenty-First Century*. Taylor & Francis.

Tate, Liberate. (2012). Disobedience as performance. *Performance Research*, 17(4), 135-140.

Tate Papers no.17, <https://www.tate.org.uk/research/tate-papers/17/to-the-ends-of-the-earth-art-and-environment>.

Thomas, M. P. (2020). Activism as a Platform for Modern Art. *Idosr Journal of Current Issues in Social Sciences* [online], 6(1), 21-26. Available from:

von Lucke, Franziskus. (2017). "O Justice, Where Art Thou? Developing a New Take on Climate Justice", *GLOBUS Research Paper*. 1. DOI: 10.2139/ssrn.2946158.

Weintrau, Linda. (2012). *To Life! Eco Art in Pursuit of a Sustainable Planet*.

Wolff, J. (1993). *Aesthetics and the sociology of art*. Ann Arbor: University of Michigan Press.

Montagnino, Fabio Maria. (2018). "Joseph Beuys' Rediscovery of Man-Nature Relationship: A Pioneering Experience of Open Social Innovation", *Open Innov. Technol. Mark. Complex*. 2-7.

Motion, J. (2019). Undoing art and oil: an environmental tale of sponsorship, cultural justice and climate change controversy. *Environmental Politics*, 28(4), 727-746.

Petherbridge, D. (2011). Introduction: Axel Honneth's project of critical theory. In *Axel Honneth: Critical Essays*, 1-30. Brill.

Perovich, L.J. (2018). Environmental art: A path to civic progress in a time of policy retreat in the United State. *Cogent Arts & Humanities*, 5(1), 1523269.

Rahmani, A. (2014). Fish Story Memphis: Memphis is the center of the world. *Journal of Environmental Studies and Sciences*, 4, 176-179.

Rahmani, A. (2019). The Music of the Trees: The Blued Trees Symphony and Opera as Environmental Research and Legal Activism. *Leonardo Music Journal*, 29, 8-13.

Schlosberg, D. (2001). "Three Dimensions of Environmental and Ecological Justice", *ECPR Joint Sessions Institute of Political Studies*. Grenoble. Panel: The Global Ecological Crisis and the Nation-State: Sovereignty, Economy and Ecology.

Schlosberg, D. (2009). *Defining Environmental Justice: Theories, Movements, and Nature*. New York: Oxford University Press.

Smith, M. R. (2019). *Strange Brew: Art, Protest, and the Anti-*

